اعوذبالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

به ما می‌گویند چرا جواب نمی‌دهی وقتی تلفن می‌کنیم؟ می‌گویم تلفن اسمش همراه است، ولی همراه ما نیست! راستی این چه بازیی است؟، همراه یعنی چی؟! همراه؟! خب موبایل چه اشکالی دارد؟ هر چی اسمش هست بگویید این مسخره‌بازی‌ها چی است؟ ترمینال را برمی‌دارند می‌کنند پایانه، یک نه اولش اضافه می‌کنند چیزهای عجیب و غریبی! خب بگو ترمینال مثل آدم، هلی‌کوپتر را برمی‌دارند می‌کنند چرخ‌بال، بالگرد اینها را کی درست می‌کند؟ اینها از کجا درمی‌آید؟ این زیرخاکی‌ها از کجا درمی‌آید؟ خب همان هلی‌کوپتر را مثل آدم بگو دیگر این مسخره‌بازی‌ها دیگر چی چی است؟ بله مرحوم مطهری هم ایشان خیلی مخالف بود همان زمان شاه، البته زمان شاه وضع اینطور نبود، اینها به این نحوه نبود، افرادی مخالف بودند از جمله افرادی که آن زمان خیلی مخالفت می‌کرد آن مرحوم محیط طباطبائی بود که خیلی با این قضیه مخالف بود در مقابل یک طیفی ... که از جمله افرادی که خیلی مخالف بود یک شخصی بنام مرحوم عبدالحمید بدیع‌الزمانی بود و اهل کردستان بود و در عربیت هم بسیار قوی بود و آنقدر قوی بود که بسیاری از افراد برای اشکالات اشعار عرب به او مراجعه می‌کردند البته من بعضی اشکالات را در صحبت‌هایش از نظر بَلاغی دیدم، ولی ایشان از آدم‌های خیلی مخالف بود نسبت به این قضیه، بله از جمله افرادی که مخالف بودند سیدجعفر شهیدی بود ایشان هم جزء مخالفین مساله بود و مدتی مسئول موسسه دهخدا بود، منتهی در همان زمان خب افرادی بودند که در این مساله ... خب روال حکومت شاه بر عربی‌زدائی بود و در این مساله، پورداود و آریان‌پور که فرهنگ آریان‌پور هم دارد ایشان هم جزء و افکار خلاف داشت، پورداود هم اصلا می‌گفتند که مسلمانی است که از زرتشتی‌ها زرتشتی‌تر است، سعید نفیسی بود جزء افرادی بود که قائل بر عربی زدائی بود و فروزان‌فر بود، ولی ملک‌الشعرای بهار جزو آنها نبود. ارباب کیخسرو بود که الان در تهران حتی یک خیابان و کوچه هم در لاله‌زار به اسمش است هنوز تغییر ندادند ایشان از آن زرتشتی‌های خیلی دوآتشه بود که خیلی در تغییر تاریخ به تاریخ شمسی از هجری به شمسی و از شمسی به اردیبهشت و خرداد ... این ارباب کیخسرو خیلی فعال بود و یادم هست که، یعنی پدرمان نقل می‌کردند که بعد مورد غضب رضاشاه قرار گرفت همین ارباب کیسخرو جمشیدی مورد غضب قرار گرفت و در زندان انداخت و بعد هم در زندان مسمومش کرد، شبی که مُرد پدربزرگ ما شیرینی گرفته بوده و آورده بوده منزل.

خیلی باعث تأسف است که چطور ما آن صلابت را نداریم در نوشته هایمان مثلا مرحوم مطهری به سعید نفیسی یا فروزان‌فر که می‌رسد می‌گوید مرحوم سعیدنفیسی در حالتی که اینها از آن پایه‌گذاران ضداسلام

بودند در دانشگاه، یکی فروزان‌فر، چند تا بودند، اینها اکثرشان هم فراماسونری بودند آن رئیسشان محمدعلی فروغی بود، که یک کتابی هم دارد بنام تاریخ حکمت در اروپا ولی برداشته ترجمه آن آقای مازندرانی را به اسم خودش کرده، مال بوعلی را، مال خودش نیست، خودش اینقدر سواد نداشته که این کارها را بکند.

محمدعلی فروغی بود وبدیع‌الزمان فروزان‌فر بود که مرحوم آقا از او تعبیر به حرام‌زاده می‌آوردند و بعد عجیب اینجاست که ما می‌بینیم مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی از این افراد به مدح و تحسین یاد می‌کند در همین کتاب معروفش اعیان الشیعه و از این بدیع‌الزمان، اینها رفته بودند چندنفر نجف ـ این از جمله مواردی که مرحوم حاج آقا بزرگ اشتباه کرد یکی این قضیه اینها بود و در بعضی از انساب هم ایشان اشتباه کرده با اینکه بسیار مرد متضلّعی و متتبعی بود ولی در اینجا اشتباه کرد ـ و اینها رفتند در آنجا و با صحبت و مدح وثنا و خنده خلاصه رگ خواب ایشان را زده بودند، و بعد از اینکه این کتاب چاپ شده بود مرحوم آقا به مرحوم حاج آقا بزرگ گفته بودند چرا این کار را کردید؟ و ایشان خیلی متاثر شده بود و می‌گفت من به قطع از احوال آنها خبر نداشتم ...، این همه که بشما گفتم مسئله یک تیزی و حدّتی می خواهد اینجاست.

این مساله به این کیفیت بوده که ایشان در این قضیه اشتباه کرد آنوقت ایشان ﴿مرحوم مطهری﴾ در کتابهایشان من می‌بینم می‌گوید مرحوم فروزان‌فر در حالی که اینها جزء آن مخالفین صددرصد بودند و از جمله افرادی که در این زمینه خیلی مخالف بود علی دشتی بود که از آن حرام‌زاده‌های درجه یک بود و بعد از انقلاب هم اعدامش کردند و از جمله افرادی که قطعا مستحق اعدام بود این علی دشتی بود و خیلی در نوشته‌هایش نسبت به پیغمبر هتاکی داشت، منتهی بسیار قلم شیرین و خیلی موذیانه‌ای داشت و در اول هم اینها معمم بودند دیگر عمامه‌هایشان را برداشتند لابد می‌خواستند بهتر به اسلام خدمت کنند!! می‌گویند وقتی عمامه‌مان را برداریم به اسلام خدمت می‌کنیم!! می‌گویند بعضی‌ها، بهتر به اسلام خدمت می‌کنیم!! بی‌خود و بی‌جهت تغییر می دهند ... خب اسم اسم است حالا اسم، اسم خارجی باشد بیاید در فرهنگ ما، خب مگر چه می شود؟ خب از اسم ما هم می رود آنجا، اسمی که اول آنها درست کردند این چه اشکال دارد که بیاید در فرهنگ و جزو فرهنگ بشود؟ مخصوصا در عربی، عربی که اصلا هم از نظر حروف مثل آنها هستیم و هم از نظر برنامه عبادت و ... اصلا با آنها اشتراک داریم خب ما که از نظر متون و اینها با آنها اشتراک داریم، قرآن ما به رسم‌الخط همین حروف‌های مشترک است، روایات ما دعاهای ما همه به حروف مشترک است، برای چه بایستی اینها حذف بشود؟ آن هم با یک چیزهایی که من اصلا گاهی اوقات این انشاءها را نمی‌فهمم چی است!! باید بعد بنشینم فکر کنم ببینم این چه می‌خواهد بگوید بعضی‌ها انگار این را هنر می‌دانند، حوزه هم همینطور است حوزه هم الحمدلله ... اجتماع را همایش می گویند، خب زبانت را بریده اند بگویی اجتماع! خب بنویس اجتماع، تو دیگر چرا؟ حوزه دیگر چرا؟ نشریات حوزه دیگر چرا؟، همایش و گفتمان!! مثلا گفتمان چی چی است، مثل

نردبان، اینها دیگر همه جدید شدند،

بله متاسفانه این دست است، این نیست که همین طوری باشد، این دست است و آنهایی که اینها را می‌نویسند و اداره می‌کنند، خیلی با حساب وکتاب قطعاً مساله را جلو می برند، جلسه را می‌گویند نشست!!، نشست علمی، نشستِ پژوهشی، آقایان هم که اصلًا هیچ حالیشان نیست، خودشان هم تابع این قافله هرچی آنها بگویند اینها هم بخاطر اینکه عقب نمانند از قضیه اینها ... این مساله باعث تأسف است.

تلمیذ: آیا دختری که بکارتش را از دست داده می تواند ترمیم کند؟

استاد: اگر غیراختیاری بوده خب این یک حرفی است، غیراختیاری مثل اینکه فرض بکنید در مورد صوم، در مورد صوم اگر غیراختیاری فرض بکنید نه مُکَرهاً بلکه بدون اختیار و مسلوب‌الاختیار اگر باعث ادخال طعام در حلق بشود خب روزه باطل نیست، تا اینکه یکی را بیاندازند در آب، اما در مورد اکراه اینطور نیست، ولی اگر مساله غیر از این باشد این خودش تدلیس است و این باید برود خودش یکی را پیدا کند بله یکی را پیدا کند و ولی اگر کس دیگری بخواهد بیاید و بر اساس تحصّن و تعفّف بخواهد بیاید و به خواستگاری او برود نمی‌شود چون عقد مشروط به همین تحصّن و اینهاست.

تلمیذ: اگر بدلیل بی احتیاطی این اتفاق بیفتد مثلا در حین بازی کردن و ...؟

استاد: نه، آن هم همین است، بالاخره آن کسی که این کار را می‌کند احتمال اینکه این مساله انجام بشود را می دهد، بله فقط جایی که دیگر اختیاری نباشد، گاهی اتفاق می‌افتد مثلا از جایی بیفتد یا اینکه شوکی وارد بشود ممکن است این اتفاق بیفتد.

تلمیذ: یکی از مراجع حکم بجواز داده است!!.

استاد: بله، عالی است!، طرف هر کار خلافی بکند و بعد هم فردایش برود ترمیم بکند و بعد هم بگوید تا به حال غیر از تو کسی را ندیده ام! لابد یک قَسَم هم زیرش بنویسند!،

باید به آن آقای مرجع گفت اگر خودت هم بودی سراغ یک همچنین دختری می‌رفتی؟ دختری که صدتا را دیده، حالا با این وضع و اینها خودت هم می‌روی؟ یا برای پسرت می‌روی خواستگای کنی؟! هر کی خربزه می‌خورد پای لرزش هم می‌نشیند.

یکی از آقایان مراجع حکم فرموده‌اند که عکس زن را دیدن با تلویزیون اشکال ندارد!! چون این موج است و موج هم که عکس نیست!! موج موج است و اشکال ندارد!! آن شخصی که برای من نقل کرد گفتم از قول من می‌روی به ایشان می‌گویی که پس امشب ما ساعت ده عکس عیال حضرتعالی را بدون هیچ ساتری ... موج است دیگر!، چون همه‌اش موج است!، ساعت ده منتظر عکس عیال حضرتعالی هستیم انشاءاللَه که مستفیض می‌فرمائید همه مقلدین خودتان را!!

جداً کار به کجا کشیده است؟! آنهایی که! سید مرتضی مرجع بود و بحرالعلوم و میرزای شیرازی‌ها حالا بجایش کی‌ها آمدند؟! موج است! چقدر واقعا یکی باید از عرف و عرفیات بدور باشد چقدر باید بدیهی‌ترین مساله را نداند، خب حالا اگر کسی بگوید مگر همین طوری دیدن چی است؟ خب این هم نور است این عکس نیست، این نور است، چون عکس که قابل انتقال نیست، عرض قائم به موضوع خودش است، آن که به انسان منتقل نمی‌شود آنی که به ما منتقل می‌شود نور است، خب نور هم که عکس نیست ...،

من در یك سایتی نگاه می‌کردم یکی از این آقایان که الان ایشان هستند، از ایشان راجع به زنی که یك نطفه‌ای را در او قرار بدهند یعنی از یك زن و مرد بگیرند و در یك رحمی قرار بدهند و آن هم او را بارور کند همین رحم اجاره‌ای که می‌گویند، سوال شده که مادری این چه می‌شود؟ ایشان فتوا فرمودند که مادر این همان کسی است که نطفه در شکم او قرار گرفته است!!! یك دفعه می‌بینیم چطور یك همچنین چیزی می شود؟ و استدلال هم این است که ان امهاتهم الّا الائی ولدنهن و چون اینها، اینها را زائیدند پس بنابراین این مادر او خواهد شد پس این بابایش همان است که نطفه داده است و ننه‌اش هم همانی است که از او درآمده این زنه هیچی به هیچی!، تو برو پی کارت!، یعنی آدم گاهی اوقات شاخ درمی‌آورد نه فقط تعجب می‌کند کیفیت استدلال شاخ را هم درمی‌آورد خب بابا مگر هرچی دربیاید که ننه‌اش نمی‌کنند، آن در مورد آنجایی است که دخترخوانده باشد و فلان و بحث آن چیزهاست، نه اینکه به اصطلاح اجاره‌ای و ... یعنی این خیلی عجیب است.

تلمیذ: محرمیت ایجاد نمی شود؟

استاد: حالا بحث محرمیت بحث دیگری است، بله، محرمیت که حاصل می‌شود آن که اصلا جزوش است گرچه رضاع در روایات هست اما آن ملاکی که در مورد رضاع مطرح است که گوشت بروید و این الان در مورد خون به طریق اولی هست، ولذا حلّیت قطعا حاصل می‌شود، منتهی بحث این است که مادر نیست، حلیت دارد ولی مادر بهش نمی‌گویند مسائل ارث و اینها که بر او مترتب است، این باید از او ارث ببرد او از این ارث ببرد ... و خیلی فتاوای محیرالعقول! بله وجوب نفقه، امثال ذلک اینها همه تبعات است.

تلمیذ: فرزندخوانده هایی را که از مراکز بهزیستی می گیرند و بزرگ می کنند می شود اسم آنها را عوض کرد چون می گویند از لحاظ عاطفی و روحی بچه صدمه می بیند؟

استاد: حرام است، هزار راه هست که انسان بخواهد ترمیم روحیه را بکند حالا بعدا اگر فهمید چی؟! تا ابدالاباد نمی‌فهمد؟ اگر با یک قضیه‌ای با یک جریانی متوجه شد خب مساله که همیشه اینجور نمی‌ماند اتفاق افتاده خیلی هم اتفاق افتاده من هم خود مواردی شنیدم سه تا چهار مورد شنیدم که یک همچنین قضیه‌ای بوده اتفاقا مورد پنجمش الان یک دختری است در فامیل ما که این را آوردند و از آن اول، از وقتی که زائیده شده

دیگر این مادرش را ندیده نمی‌خواسته مثلا بچه‌دار بشود شش یا هفت تا بچه داشته و اینها هم بچه نداشتند به اصطلاح جایی بوده و قرآنی چیزی بوده آنها گفتند کی است که قبول کند و اینها چون بچه نداشتند گفتند ما قبول می‌کنیم و جوری انجام دادند که اصلا این بچه مادر را ندید یعنی وقتی زایمان شد، دیگر اصلا بطور کلی قطع علقه و اینها شد، من گفتم این شرعا خلاف است بایستی که مشخص بشود خلاف شرع است اگر اینطور باشد، نسب باید مشخص باشد، حرام است که نسب این حذف بشود، و به عنوان دختری آوردند و بزرگش هم کردند اتفاقا دختر خوب و بچه خوبی است الان هم هفت یا هشت ساله است و این کار را که کردند خدا بهشان بچه داد درحالی که اطباء گفته بودند که محال است که این شوهر ـ اشکال از شوهر بوده ـ این شوهر بچه‌دار شود این محال است خب یک دفعه خدا داد الان این دوتا با هم بازی می‌کنند. حتی برایشان شناسنامه گرفتند البته من گفتم این اشکال دارد شرعا ولی آنها هم همینطوری که شما می‌فرمائید رفتند سوال کردند و گفتند که نه و ... یعنی کار را کرده بودند، خیلی وقت پیش بود و من خودم شنیدم که این بعضی از اینها در سن بالا یک دفعه با یک اتفاقی با یک تصادفی با یک دست‌خطی یک دفعه یک جایی، مساله‌ای، چیزی، این قضیه یک دفعه رو می‌شود خب چرا اینکه انسان از اول این کار را نکند، باید کم‌کم به یک نحوی وقتی بزرگ می‌شود این را متوجهش بکند و بعد با آن پدرش، پدر حقیقی و مادر حقیقی‌اش باید ارتباط برقرار کند شرعا باید ارتباط داشته باشد مگر حالا خودش نخواهد.